

بررسی بسترها و فرصت های اشتغال و کارآفرینی در رشته علوم تربیتی

عبدالعارف شجاعی^۱، محبوبه عارفی^۲، کورش فتحی واجارگاه^۳، غلامرضا شمس مورکانی^۴

^۱. دانشجوی دکتری برنامه ریزی درسی دانشگاه شهید بهشتی.

^۲. دانشیار برنامه ریزی درسی و عضو هیئت علمی دانشگاه شهید بهشتی

^۳. استاد برنامه ریزی درسی و عضو هیئت علمی دانشگاه شهید بهشتی

^۴. دانشیار مدیریت آموزشی و عضو هیئت علمی دانشگاه شهید بهشتی

(نویسنده مسئول):

عبدالعارف شجاعی

چکیده:

این تحقیق با هدف بررسی بسترها و فرصت های اشتغال و کارآفرینی در رشته علوم تربیتی انجام شده است. روش انجام این پژوهش از نظراهربردی، رویکردی آمیخته (کیفی-کمی) داشته و به حاظ هدف نیز پژوهشی کاربردی است. در نتایج این تحقیق بیش از ۳۰ عنوان فرصت شغلی در رشته علوم تربیتی شناسایی و اولویت بندی شده است. نتایج بدست آمده حاکی از آن است که اولین معیاری که دارای اهمیت می باشد، مربوط به قابلیت دستیابی به بسترها و فرصت های شغلی رشته علوم تربیتی است. پیشنهاد می شود برنامه ریزان آموزشی در سطح وزارتخانه به بازار کار و نیازهای واقعی جامعه توجه کنند و فقط برای پاسخگویی به تقاضای بیرویه اجتماعی، ظرفیت دانشگاهها و رشته ها افزایش داده نشود. همچنین با توجه به اینکه نتایج تحقیق بیانگر کمترین درصد اشتغال و تناسب رشته با اشتغال در رشته علوم تربیتی است، پیشنهاد می شود این موضوع آسیب شناسی شود و از سوی سیاستگذاران و برنامه ریزان در این رشته ها تجدید نظر صورت گیرد.

کلید واژه ها: اشتغال، فرصت های شغلی، کارآفرینی، علوم تربیتی

مقدمه

مهمترین رسالت نظام آموزش عالی در هر کشوری تربیت نیروی انسانی کارآمد، خلاق و کارآفرین است. در این خصوص، دانشگاهها و مؤسسه های آموزش عالی به عنوان واحدهای مجری نظام آموزش عالی در زمینه کارآفرینی و تربیت نیروی متخصص و ماهر مورد نیاز بخشهای مختلف جامعه سهم بسزایی دارند (نوروزآزاد، ۲۰۰۶). در واقع، می توان گفت رسالت اصلی دانشگاهها پرورش نیروی انسانی، اشاعه علم، ایجاد خلاقیت، ابتکار و نوآوری است. هر چه جامعه کمتر پیشرفته باشد، انتظارات مردم از دانشگاهها بیشتر است، زیرا در چنین کشورهایی مؤسسه ها و سازمانهای دیگری وجود ندارد که بتوانند وظایف و مسئولیتهای دانشگاه را برعهده بگیرند. دلیل اساسی ضعف دانشگاهها در کشورهای جهان سوم این است که بیشتر دانشگاهها در این کشورها از نظر ساختار و عملکرد، دانشگاههای قدیمی جوامع صنعتی را الگو قرار داده اند. بسیاری از برنامه های ملی توسعه در دانشگاهها تقلیدی از دانشگاههای کشورهای توسعه یافته است (منصوری، ۲۰۰۱).

امروز دانشگاه بر حسب رسالت ها و تعهداتی که نسبت به جامعه دارد، باید از یک سو برای بقا و اثربخشی خود تلاش کند و از سوی دیگر با توجه به نقشی که در جامعه به عنوان الگو ی سایر سازمان ها دارد باید در جهت ایجاد بستری مناسب برای اثربخش کردن سازمانهای دیگر برنامه ریزی کند تا به شیوه های جدید و کارآمد بتواند با ارایه ی کالاها و خدمات خود به جامعه، نتیجه ی ارزشمندی را به بار آورد. در حال حاضر مراکز آموزش عالی به جای پاسخ گویی به نیازهای جامعه، به مراکز برای پاسخ گویی به نیازهای کسب مدرک و اعتبار دانشجویان تبدیل شده اند و در راستای وظیفه ی اصلی خویش، که همانا هدایت دانشجویان در مسیر شکوفایی علمی، فنی و تخصصی، و مساعدت در شیوه ی توسعه و رفع نیازهای جامعه است، گام های کوچکی برمی دارند (گیب و هانونن، ۲۰۰۶).

با توجه به هزینه های هنگفتی که هرساله از طرف دولت و خانواده ها برای تحصیل قشر جوان جامعه صرف می شود، الزامی است به بازدهی و پیامد آن نیز توجه شود، نه اینکه فقط به سیل بیکاران جامعه افزوده و جامعه ب هجای ترقی و پیشرفت متحمل هزینه های بی حاصل و ضرر و زیان شود و از طرف دیگر، جوان تحصیل کرده با هزار امید و آرزو وارد کعبه آمال خود شود و سرخورده و ناامید به یک دان شآموخته جویای کار تبدیل شود. امروزه، آموزش عالی باید در برابر آینده شغلی دان شآموختگان و هزینه های فراوانی که هر ساله برای تحصیل دانشجویان صرف می شود، پاسخگو باشد وضعیت اشتغال و بیکاری فارغ التحصیلان دانشگاهی به نوعی بیانگر تطبیق سیاست های آموزش عالی با برنامه های اشتغالی است؛ این امر از آن رو حائز اهمیت است که همواره بازار کار به عنوان یکی از دغدغه های افراد در حین آموزش و پس از اتمام دوران تحصیل در سطح آموزش عالی بوده است (آقاجانی، گنجه خور، ۱۳۸۹ ص ۵۰).

مسئله بیکاری در دهه اخیر به صورت یکی از مسائل حاد کشورهای توسعه نیافته درآمده است. در این کشورها مشکل بیکاری یک مسئله دوره های ناشی از کاهش موقت رشد و تولید نیست، بلکه به صورت مسئله های مزمن در آمده است؛ به علاوه، تفاوت بین بیکاری در کشورهای توسعه نیافته و توسعه یافته این است که در کشورهای توسعه نیافته بیکاری مختص جوانان و افراد تحصیل کرده است، در حالی که بیکاری در کشورهای توسعه یافته افراد مسن و بی مهارت را در بر می گیرد (احمدپور داریانی، ملکی، ۱۳۹۰).

نظام آموزش عالی در تأمین و تربیت نیروی انسانی ماهر و متخصص به منظور مشارکت در برنامه های سازندگی هر کشور نقش و جایگاه منحصر بفردی دارد. چنانچه به هدف هایی که این نظام وظیفه تحقق آنها را به عهده دارد به خوبی نگریسته شود، به رسالت آن در تربیت نیروی انسانی متخصص، سهم عظیم این نیروها در رفع تنگناها و کمک به پیشبرد امور اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و نظامی در فرایند توسعه بیش از پیش واقف می شویم. در طی چند دهه اخیر پدیده بیکاری دانش آموختگان در بیشتر کشورها به صورت یک مسئله بروز کرده است. برای مثال، در پایان سال ۱۹۹۹ تعداد ۲۹۰۰۰ نفر دانش آموخته جوان دانشگاه های فرانسه که ۱۷ درصد کل دانش آموختگان آن سال را تشکیل میدادند، در ادارات کارایی برای افراد جویای کار ثبت نام کرده بودند. در کشور ژاپن ۱۳ درصد از دانش آموختگان سال ۱۹۹۶ تا پایان آن سال کار پیدا نکرده بودند. طی سالهای ۲۶ ۱۹۸۷ - ۲۰۰۱ درصد دانش آموختگان دانشگاهی کشور اسپانیا و ۳۳ درصد دانش آموختگان در کشور اکوادور در جستجوی کار بودند و در ایران وضعیت اشتغال و بیکاری فارغ التحصیلان دانشگاهی به نوعی بیانگر تطبیق سیاست های آموزش عالی با برنامه های اشتغالی است؛ این امر از آن رو حائز اهمیت است که همواره بازار کار به عنوان یکی از دغدغه های افراد در حین آموزش و پس از اتمام دوران تحصیل در سطح آموزش عالی بوده است. (شماعی زاده، ۱۳۸۴).

مساله بالا بودن آمار بیکاران جوان کشور به نوعی دیگر در بررسی بیکاری جوانان ۱۵ تا ۲۴ ساله نیز مشهود است؛ چرا که بیشترین درصد فارغ التحصیلان دانشگاهی در سنین ۲۰ تا ۳۰ سال قرار می گیرند. این گروه سنی در بهار امسال نرخ بیکاری ۲۸/۶ درصدی را تجربه کردند. مردان تا ۲۴ سال در فصل اول سال ۲۵/۸ درصد و زنان ۳۹/۵ درصد بیکاری را تجربه کردند. اما آن گونه که خبرگزاری مهر به نقل از آمارهای وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی گزارش داده، حدود ۹۰۰ هزار نفر از کل بیکاران کشور را فارغ التحصیلان دانشگاهی تشکیل می دهند که بالاترین تعداد بیکاران در رشته های صنعت و فرآوری، کامپیوتر، هنر و روزنامه نگاری قرار دارند. براساس آمار منتشر شده از اشتغال و بیکاری ۲۳ رشته اصلی دانشگاهی، کمترین نرخ بیکاری با ۳/۹ درصد متعلق به رشته خدمات حمل و نقل است، به طوری که از تعداد هشت هزار و ۶۸ نفر تحصیلکردگان این حوزه، تعداد هفت هزار و ۷۵۴ نفر شاغل و ۳۱۳ نفر بیکار هستند. پس از آن نیز رشته های تربیت معلم و علوم تربیتی با ۷/۷ درصد و بهداشت با هشت درصد، کمترین نرخ بیکاران را به خود اختصاص داده اند (حسینیان و همکاران ۱۳۸۶).

بنا بر عقیده اقتصاددانان کلاسیک بازار کار بازاری رقابتی است و همواره در تعادل اشتغال کامل است و نیروی انسانی موجود (تنها عامل متغیر تولیدی در مدل کلاسیک) کاملاً به وسیله دستگاه تولیدی در بازار کار جذب می شود، به طوری که هرگز بیکاری به وجود نمی آید. در این نگرش پدیده اشتغال جنبه های فنی، اقتصادی و اجتماعی دارد و با پیگیری تصادمات روانی و اخلاقی همراه است؛ به عبارت دیگر، اگر کل جمعیت آماده به کار به شغل دست یابند، مشکلی بروز نمی کند، لیکن تجارب نشان می دهد که در نظام سرمایه داری اشتغال همیشه با عرضه شغل متناسب نیست و پدیده بیکاری و بحران ادواری واقعیتی انکار ناپذیر است (گالپر، ۲۰۰۹).

هر چند اندیشه ارتقای بینش فرد به واسطه کسب سواد سابقه بس طولانی دارد، لیکن بررسی سلسله روابط موجود بین جمعیت فعال و امر آموزش با افزایش تعداد دانش آموزان دانشگاهی به واسطه گسترش دامنه فعالیت مراکز آموزشی و بالتبع آن بروز بحران بیکاری در بین تحصیلکردگان دانشگاهی طی چند دهه اخیر مطرح شده است. این امر در وهله آغازین موجب شده است که صاحب نظران مختلف در خصوص تعمیم آموزش عالی عقاید متفاوتی را ابراز دارند، از جمله پروفسور هیگ در مقدمه های بر یک طرح تحقیقی میگوید: «آینده دانش آموزگانی که در حال حاضر در تعداد زیادی از دانشگاهها تربیت میشوند وحشت آور است و بنابراین، بهتر است به جای عمومیت دادن آموزش عالی آن را محدود کرد (امیری، ۲۰۱۳).

از آنجاکه امروزه بدلیل نبود زمینه ها و بسترهای لازم برای جذب و اشتغال فارغ التحصیلان دانشگاهی و عدم توانایی آنها در خلق فرصتها و ایجاد زمینه کار برای خویش، مشکل کاریابی و کارآفرینی به مساله مهمی برای فارغ التحصیلان دانشگاهی تبدیل شده و می تواند به شکل گیری بحرانها و آسیبهای اجتماعی متعددی بشود که بررسی بیشتری را می طلبد. یکی از راهکارهای مناسب و مطمئن برای حل این مساله توانمند کردن آنها به مهارت کارآفرینی در طول تحصیلات دانشگاهی است که این توانایی می تواند جلوی بوجود آمدن بسیاری از چالشها و مسائل را بگیرد. همان گونه که بصورت مختصر در بالانیز اشاره شد یکی از رشته های حوزه علوم انسانی که امروزه در حال رشد است و روز به روز بر متقاضیان برای تحصیل آن در حال افزایش است رشته علوم تربیتی می باشد در این طرح بسترها و فرصت های اشتغال و کارآفرینی در رشته علوم تربیتی بررسی شده است تا به رشد و توسعه و افزایش میزان علاقمندی دانشجویان برای ادامه تحصیل در این رشته کمک نماید. بنابر این مسئله اصلی در این طرح شناسایی بسترها و فرصت های اشتغال و کارآفرینی در رشته علوم تربیتی می باشد.

مبانی نظری

مبانی نظری این تحقیق برگرفته از نظریه های مختلفی می باشد که در ذیل به طور اختصار آورده شده است. (مالتوس) و پس از او بسیاری افراد دیگر، تصور می کردند که با دست یافتن به یک قانون طبیعی توجیه آن را دریافته اند؛ به نظر آنها جمعیت (که واقعیتی دموگرافیک است) سریعتر از منابع درآمد و به طور کلی سریعتر از کالاهای مصرف و تولید رشد میکند. فقط فقر واز بین رفتن طبقات غیر شاغل می تواند به برقرار کردن تعادل دائمی جامعه که در معرض خطرات است - کمک کند. بعدها برخی مکاتب که با مالتسین های جدید معروف شدند، با وارد مفهوم (جمعیت متناسب) این تلقی را تصحیح کردند. برحسب نظریه اخیر، تعادل جمعیت آماده کار و کالاهای

مصرفی و تولیدات نباید فقط در تطابق کورکورانه عامل فقر جستجو شود، بلکه باید در تعادل هماهنگ که شامل تجدید موالید و نه حرکت عجولانه و سریع به سوی مرگ و میر می شود، جستجو کرد.

- مالتوس با اتکا به سرشماریهای خیلی کلی، حدس زد که جمعیت با تضاد هندسی رشد میکند و منابع معیشت با تضاد حسابی
- هیکنن: اشاره می کند دانشجویانی که در هنگام تحصیل کار می کنند، احساس مسئولیت بیشتری داشته و با دنیای کار آشنا شده پس از فارغ التحصیلی بهتر میتوانند به دنبال شغل بگردند و در شغل خود نیز موفق تر هستند
- الیت: با وجود رابطه بین کار حین تحصیل و افزایش مهارت های شغل یابی، ارتباط مستقیمی بین کار هنگام تحصیل و افزایش دستمزدها پیدا نشده است
- آل آقا:

فهرستی از فاکتورها که در سطوح فردی، گروهی، مدرسه، منطقه، ملی و بینالمللی قرار دارند، می توانند در اشتغال عدم اشتغال (بیکاری فرد) تاثیر داشته باشند. وی این فاکتورها را به تار عنکبوت و مجموعه ای بهم پیوسته تشبیه کرده است. همچنین وی بیان می کند که یکی از مهمترین فاکتورها موثر بر اشتغال سطح آموزشی فرد است، و اقتصاد دانانی چون آدام اسمیت عقیده دارند که باید این سطح آموزشی و سطح دستمزد فرد رابطه مستقیم داشته باشد اما با این وجود برخی از اقتصاددانان مانند جان استورا میل با این نظریه مخالف بوده و معتقدند سطح آموزشی تنها جایگاه شغلی فرد را تعیین می کند. وی در ادامه به این نتیجه می رسد که نخستین وظیفه مورد انتظار از آموزشی در جوامع امروزی آماده کردن جوانان برای اشتغال در فعالیتی تولیدی است. به بیان دیگر ارتباط متقابل آموزشی و کسب مهارت با اشتغال و کار دلیل بنیادی و منطقی گسترش نظام آموزشی کشورها بعد از جنگ جهانی، بخصوص در سالهای اخیر بوده است

• پیچ:

فیلسوف و مورخ آلمانی، توسعه کمی دانشگاه ها بدون تجدید نظر الزم و درونی در برنامه های مربوط را امکان ناپذیر میدانند به عموم اخطار می کند که اگر مساله فوق در آموزش دانشگاهی آنان رعایت نشود، انحطاط رشد اقتصادی آن کشور را اجتناب ناپذیر خواهد بود. همچنین رالف دارند وف جامعه شناس اثبات کرد که آموزش متوسطه و عالی باید هماهنگ با رشد اقتصادی باشد. الباخ می نویسد بدون شک یکی از اساسی ترین قطب های رشد و توسعه هر کشور نظام آموزشی عالی آن است

• نظریه اشتغال کینز:

در واقع عقیده مارشال و پیگو را مورد حمله قرار داده، به گونه ای که بین درآمد کل و نرخ بیکاری در هر سطح فناوری، رابطه معکوسی را برقرار میسازد. قدرتمندی و مسأله تشخیص رابطه بین سطح درآمد ملی از یک طرف و اشتغال و بیکاری از طرف دیگر مرهون استفاده مطلوب و پیشرفته از اقتصادسنجی و فناوری کامپیوتر است. یک تشخیص استاندارد توسط آرتور کان ارائه شده است، در واقع قانون اوکان و منحنی اوکان که به اشکال مختلف شناخته شده است، ممکن است به صورت فرم معادله دیفرانسیل ارائه شود (طالعی فر، ۱۳۸۱).

لرنر در سال ۱۹۵۱ در فصل ۱۳ کتاب خود تحت عنوان اقتصاد اشتغال، قانون اشتغال در سطح پایین را مطرح کرد: این قانون حاصل تحلیل های نظری و تجربی نظریه اشتغال کینز بود در واقع بین اشتغال کامل در سطوح بالای درآمد و سطوح پایین درآمد تفاوت قائل شد. با توجه به نظریات مرتبط با این تحقیق از جمله نظریه جمعیتی مالتوس از نتایج این تحقیق ارتباط تعداد جمعیت فارغ التحصیل دانشگاهی و آمار و تعداد بیکاران و همچنین عدم توسعه نیافتگی و کارورزی در دانشگاه ها با اشتغال رابطه معناداری وجود دارد که به نظریه هیکنن در این زمینه می توان اشاره کرد که دانشجویانی که در هنگام تحصیل کار میکنند، احساس مسئولیت بیشتری داشته و با بدنیای کار آشنا شده، پس از فارغ التحصیلی بهتر می توانند به دنبال شغل بگردند و در شغل خود نیز موفق تر هستند. که الیت هم به این مطلب اشاره نموده که دربرخی مطالعات نیز باوجود رابطه بین کار حین تحصیل و افزایش مهارت های شغل یابی، ارتباط مستقیمی

بین کار هنگام تحصیل و افزایش دستمزدها پیدا نشده است. همچنین آل آقا به این نتیجه می رسد که نخستین وظیفه مورد انتظار از نظام آموزشی در جوامع امروزی آماده کردن جوانان برای اشتغال در فعالیت تولیدی است. نیروی انسانی یکی از مهمترین داد های یک اقتصاد نوین است. از این رو برای تسریع رشد اقتصادی و اجتناب از کاهش و افزایش نیروی انسانی در بخشهای مختلف، برنامه ریزان برای تشخیص نیازهای آتی نیروی انسانی متخصص و طراحی نظام آموزشی برای تولید نیروی انسانی با مهارتهای الزم اقدام می نمایند. از موارد مهم مرتبط با نظریه ها و یافته های تحقیق می توان به عدم تناسب رشته ای تحصیلی دانشگاه و بازار کار اشاره کرد که این خود یکی از مسائل و مشکلات اصلی که باید مسئولین برای آن چاره ای بیاندیشند.

ارتباط بازار کار و آموزش عالی

بیکاری پدیده ایست که در سالهای اخیر ابعاد تازه ای به خود گرفته است. سالها نظر بر این بود که نرخ بیکاری با ارتقاء سطح آموزش کاهش مییابد بطوریکه تقریباً این نرخ در میان دانش آموختگان آموزشهای عالی به صفر نزدیک میشود. این نظر امروز با افزایش تعداد بیکاران آموزش دیده در سطح عالی کالن متزلزل شده است. کشورهایی نظیر هندوستان، حجم بی سابقه ای از دانش آموختگان بیکار روبرو هستند که بازار کار قادر به جذب آنها نیست. در ایران نیز با گسترش کمی آموزش عالی در سالهای اخیر در شرایطی که ویژگیهای بازار کار از نظر حجم و ساختار تخصصهای مورد نیاز در سطوح عالی مورد بررسی و دقت قرار نگرفته، تعداد قابل توجهی از دانش آموختگان نتوانسته اند جذب بازار کار شوند. به توجهی به تحلیل نیروی انسانی متخصص عمال باعث شده که:

۱ - وضعیت تقاضا نیروی کار متخصص در کشور چه از نظر حجم و چه از نظر رشته های تخصص مورد نیاز نامعلوم باشد

۲ - عرضه نیروی انسانی متخصص مستقل از تقاضا شکل بگیرد و هیچگونه سازوکاری برای ملحوظ داشتن سطح و کیفیت تقاضا و تغییرات آن در طول زمان، در عرضه نیروی انسانی متخصص ایجاد نشود. به تبع نامشخص بودن وضعیت تقاضا و شکل گیری عرضه مستقل از تقاضا، عمال عدم تعادلها در بازار کار افراد متخصص ایجاد گردد.

این عدم تعادلها در بعضی از زمینه ها به صورت مازاد نیروی انسانی متخصص و بیکاری آنهاست که به دلیل فزونی گرفتن عرضه بر تقاضا و یا نامتناسب بودن کیفیت آموزشی تقاضا ایجاد میشود و در بعضی از زمینه ها به کمبود عرضه نسبت به تقاضا خود را نشان میدهد که موجب ایجاد تنگنانهایی در فعالیت های تولیدی و غیر تولیدی میشود. در سطح جهانی در دهه ۱۹۸۰ تحقیق در مورد ارتباط بین آموزش عالی و اشتغال توجه بسیاری از تصمیم گیران، برنامه ریزان و مدیران را به خود جلب کرد. توجه به زمینه کمتر شناخته شده ای مانند ارتباط بین آموزش عالی و اشتغال از آنجا ناشی میشود که بیکاری تقریباً در تمامی کشورها بهجز آنهایی که کساد اقتصادی دارند علت اصلی بیکاری به شمار رود لیکن عوامل دیگری نیز آن را تشدید می کنند که عبارتند از: عوامل اجتماعی، روانی، اداری و سازمانی که پژوهشگران باید به منظور فراهم آوردن ابزارهای جدید برای تصمیم گیران در جهت حل مشکل بیکاری متخصصان به آنها نیز توجه کنند. بحث راجع به آموزش عالی از سالها پیش مورد بحث صاحب نظران قرار گرفته است. از جمله پروفیسور وان هیک در مقدمه ای بر یک طرح تحقیقی میگوید: آینده فارغ التحصیلان که در حال حاضر به تعداد زیاد از دانشگاهها تربیت می شوند وحشت آور است. بنابراین به جای عمومیت دادن آموزش عالی بهتر است آن را محدود کنیم. پیچ فیلسوف و مورخ آلمانی، توسعه کمی دانشگاه ها بدون تجدید نظر الزم و درونی در برنامه های مربوط را امکان ناپذیر می داند و به عموم اخطار می کند که اگر مساله فوق را در آموزش دانشگاهی آنان رعایت نشود، انحطاط رشد اقتصادی آن کشور را اجتناب ناپذیر خواهد بود (طالعی فر، ۱۳۸۱). همچنین رالف دارند وف جامعه شناس اثبات کرد که آموزش متوسطه و عالی باید هماهنگ با رشد اقتصادی باشد. الباخ مینویسد بدون شک یکی از اساسی ترین قطب های رشد و توسعه هر کشور نظام آموزش عالی آن است. ولی شواهدی وجود دارد که نظام آموزش عالی در کشورهای در حال توسعه در یک بحران عمیق بسر می برد وظایف را به نحو احسن انجام نمی دهند. بعد از مدتی که موسسات آموزش عالی به عنوان عاملی در جهت رشد و شکوفایی اجتماعی و اقتصادی در نظر گرفته شدند. در حال حاضر تحت انتقاد شدید قرار دارند. سلمی اظهار می دارد: چنین بر می آید که سیاستگذاران آموزش و برنامه ریزان آموزشی کشورهای در حال توسعه با زنگ خطر رشد غیرقابل کنترل متقاضیان ورود به آموزش عالی،

افزایش هزینه در مقابل منابع مالی ثابت، گذشته، کاهش کیفیت، تحقیق و آموزش و بحرانی تر شدن مساله عدم همخوانی تخصص فارغ التحصیلین و نیازهای بازار کار و همچنین بیکاری تحصیل کرده ها مواجه شده اند. مخالفان بر این باورند که حتی در کشورهایی که آموزش عالی براساس تقاضای اجتماعی تامین می گردد هم، باز نسبت قابل ملاحظه ای از دانشجویان بر این باورند که تحصیلات به معنای تامین فرصتهای شغلی برای آنان است. به عبارت بهتر دانشجویان در مورد فرصتهای کاری و زمینه های مختلف آن انتظاراتی دارند، از جمله مدت احتمالی که آنها در پی کار خواهند بود. درآمد اولیه شان، نرخ رشد درآمد شان که همه اینها میتواند با اطلاعات و آمار مربوط به بازار کار واقعی مورد مقایسه قرار گیرند. نیروی انسانی یکی از مهمترین داده های یک اقتصاد نوین است. از اینرو برای تسریع رشد اقتصادی و اجتناب از کاهش و افزایش نیروی انسانی در بخشهای مختلف، برنامه ریزان برای تشخیص نیازهای آتی نیروی انسانی متخصص و طراحی نظام آموزش برای تولید نیروی انسانی با مهارتهای الزم اقدام می نمایند (توکل، ۱۳۸۷). طرفداران پیش بینی نیروی انسانی مورد نیاز بر این عقیده اند که چون تربیت نیروی انسانی ماهر سالها طول می کشد. و از آنجا که کمبود نیروی انسانی یکی از تنگناهای توسعه اقتصادی بحساب می آید، پیشبینیهای درازمدت به منظور حصول اطمینان از تولید مهارتهای الزم توسط نظام آموزشی الزم است از سوی دیگر مخالفان معتقدند به دلیل تحولات سریع بازار کار، فرض ثابت بودن نیازهای نیروی انسانی بیمعنا بوده و روشهای پیش بینی غیر قابل اعتمادند. به طور خلاصه طرفداران رویکرد نیروی انسانی به این امر معتقد نیستند که قیمتهای نسبی راهبردی قابل اعتماد برای تصمیم گیریهای آتی سرمایه گذاری آموزشی و بخصوص آموزش عالی است. آنها ترجیح میدهند که از پیش بینیهایی اشتغال در آینده استفاده نمایند. در حالی که طرفداران رویکرد نرخ بازدهی اعتقادی به پیشبینیهای کمی نیروی انسانی ندارند و از دستمزدهای نسبی به عنوان صرفا نشانهایی از عرضه و تقاضا استفاده میکنند. طرفداران پیش بینی نیروی انسانی اغلب اصطلاح (نیاز را بر اصطلاح تقاضا) ترجیح می دهند. آنها معتقدند که نیاز نمایانگر مفهوم اساسی است که در روش مورد نظر آنها قرار دارد.

در حالیکه تقاضا اشاره به مقادیر کمی کالها و خدمات دارد که مصرفکنندگان مایل به خرید آنها به قیمت مشخص است و این اصطلاح تاکید بر رابطه نزدیک میان مقدار و قیمت دارد. از طرف دیگر نیاز اشاره به حداقل تعداد کارگران ماهری دارد که برای نیل به اهداف مشخص شده تولید الزم است از این رو برخی از محققان معتقدند که مفهوم نیاز نیروی انسانی بیشتر یک اصطلاح فنی است تا اقتصادی با توجه به روند سریع آموزش عالی در ایران طی دهه گذشته و ادامه روند آن در دهه جاری و تحقق نیافتن اهداف خوش بینانه رشد اقتصادی و اشتغال توجه این امر که چگونه میتوان مازاد نیروی انسانی را کاهش داد و یا از بیکاری نیروی کار تحصیل کرده جلوگیری نمود. بسیار اهمیت یافته است (طالعی فر، ۱۳۸۱). بررسی چالشها و نارسایی های تحصیلات دانشگاهی در حوزه علوم انسانی بررسی تحولات آموزش عالی و تحلیل رشد و توسعه کمی مؤسسات دانشگاهی کشور در چند دهه اخیر مبین وجود چالشها و نارسایی های متعددی است که ریشه در سیاست ها، خط مشی ها و رویکردهای حاکم بر نظام آموزش عالی کشور و واقعبنانه نبودن برنامه ها و عدم توجه به اصول بنیادین برنامه ریزی در برنامه ریزی دوره ها و رشتههای دانشگاهی در مراکز آموزش عالی کشور دارد. آسیب شناسی تحصیلات دانشگاهی در حوزه علوم انسانی، نشان می دهد که چنین وضعیتی در این حوزه علمی به مراتب، نگران کننده تر است. این در حالی است که توسعه خیره کننده فناوری اطلاعات و ارتباطات و هم چنین پدیده های چون جهانی شدن و بههمریختن و حذف پاره های از ممیزه های فکری و فلسفی و شکل گیری پارادایم نوین، زمینه توجه به الگوهای نوینی از دانشگاه ها در هزاره سوم مطرح و بستر ظهور نسلهای جدیدی از موسسات آموزشی عالی را فراهم نموده است. از این رو، ما در کنار مسائل و تنگناهای جاری نظام آموزش عالی خود با مجموعه جدیدی از چالشها و رسالت جدیدی مواجه هستیم که جز با مهندسی مجدد نظام آموزش عالی نمی توان با موفقیت آنها را مدیریت نمود. در این ارتباط، انجام تغییرات و اصلاحاتی در علوم انسانی و انطباق آن با شرایط مذکور از اهمیت بالایی برخوردار و مستلزم تلاش و جدیت بیشتری از جانب مدیران و متولیان مراکز دانشگاهی است. این مقاله درصدد است تا بررسی دیدگاه دانشجویان علوم انسانی درباره جایگاه این علوم در آموزش عالی کشور، مشکلات و نارسایی های اثرگذار در کیفیت آموزشی و پژوهشی آن را تحلیل و راهکارهایی را نیز در جهت بهبود فعالیت های علمی و پژوهشی در این علوم، پیشنهاد نمایند. آموزش عالی، بخش مهم و حائز اهمیتی است که دارای حوزه اثرگذاری بسیار وسیعی در دیگر نهادها و بخش های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی جامعه هاست. این نظام با تربیت تخصصی افراد، مدیران و رهبران جامعه و با رشد توانایی ها، نبوغ و پتانسیل فکری انسان در توسعه مرزهای دانش بشری، نقش بسیاری داشته است. همچنین با تقویت

نیروی اکتشاف و نوآوری، خالقیت و ابداع گسترش روحیه ای انتقادی درمیان تحصیل کردگان به حل چالشهای مختلف جوامع و اصلاح نارساییهای موجود در آنها کمک میکند. به همین دلیل است که یکی از اهداف اولیه آموزش عالی را رشد و توسعه دانش، مهارت، نگرشها و تواناییهای دانشجویان و تبدیل آنها به فراگیرانی میدانند که به طور قاد و متفکر هستند (هاروی، ۱۹۹۹). این درحالی است که هم اکنون یکی از ریشه های بنیادی کم تحرکی علمی دانشگاه های ما در ضعف پرورش روحیه انتقادی و تفکر خالق، القای روحیه فردگرایی در انجام فعالیتهای تحصیلی و روحیه مدرکگرایی است (یمنی سرخابی، ۱۳۸۰). از نظر کیفیت آموزش و یادگیری و قدرت خالقیت دانشجویان هم با تاملی بر وضعیت علمی دانشجویان در دانشگاه ها و انگیزه بسیار ضعیف آنان در انجام رسالت های علمی خود که هم متاثر از عوامل درون سیستمی و هم عوامل برون سیستمی است، میتوان ضعف کارایی داخلی آموزشی دانشگاهها را در این خصوص مورد تایید قرار داد. به علاوه کارایی خارجی نارضایت بخش نظام آموزش عالی کشور که به طور عمده در خیل عظیم فارغ التحصیلان دانشگاهی بیکار تجسم می یابد، شاهد دیگری است که عدم دستیابی نظام آموزش عالی کشور را به اهداف علمی، آموزشی و پژوهشی خود بهخصوص در حوزه علوم انسانی تأیید می کند. از این رو باوجودی که بنا به آمار وزارت علوم، تحقیقات و فناوری در سال ۱۳۸۵، علوم انسانی از نظر شاخص های کمی (تعداد دانشجویان و اعضای هیات علمی) بزرگترین بخش آموزش عالی کشور محسوب می گردد که بیشترین تعداد دانشجو و استاد را در خود جای داده است، نظام آموزش عالی کشور در ارتباط با این حوزه علمی همواره با مسائل و مشکلاتی دست به گریبان بوده است که تداوم آن چالشها و نارسایی ها، کاهش منزلت علمی و پژوهشی این نظام مهم وافت شدید کیفیت آموزش، تدریس و پژوهش را در مراکز دانشگاهی در پی داشته است. شواهد موجود، بیانگر آن است که ایران به عنوان یکی از کشورهای مهم اسلامی، نتوانسته است سهم قابل توجهی را در تولیدات علمی در حوزه علوم انسانی به خود اختصاص دهد (پاریاد و ملکی، ۱۳۸۵). در همین ارتباط، مطالعه نقش دانشگاهها و مراکز آموزشی و پژوهشی کشور و عدم توجه به علوم انسانی، نمایشگر این حقیقت است که نه تنها علوم انسانی جایگاه خاص خود را در زندگی فردی و جمعی از دست داده است (سجادیان، ۱۳۸۵). بلکه نگرش رایج در جامعه، به خصوص در مدیران و مسئولان نیز به این علوم، یک نگرش منفی و دست دوم است (فیض، ۱۳۸۵). در صورتی که این علم دارای کارکردهای مهمی در زندگی فردی و اجتماعی است که برای این که به خوبی درک شوند، باید به خوبی و به طور مناسبی آموزش داده شوند (شمشیری، ۱۳۸۵). از طرف دیگر بررسی جایگاه آموزش عالی از نظر فعالیت های علمی و پژوهشی استادان و سهم ناچیز مراکز دانشگاهی و پژوهشی در تولید دانش بشری، مبین وضعیت اسف بار کشور در مقایسه با سایر کشورهای همتراز است. به طوری که در سال ۲۰۰۲ در کل حوزههای علمی.

علوم انسانی به عنوان یک حوزه معرفتی مهم و گسترده شامل تاریخ، ادبیات، فلسفه، اخلاقیات، زبان ها و فرهنگ های خارجی، زبان شناسی، حقوق، انسان شناسی، دین و مطالعات دینی، تاریخ و نقد هنر، علوم اجتماعی نظیر جامعه شناسی، روان شناسی، علوم سیاسی، علوم اقتصادی و علوم تربیتی، جغرافیا، موسیقی فولکلور، مردم شناسی و باستان شناسی می باشد. علوم انسانی در برگیرنده بخش ها مشترکی از تجارب انسانی است و از آنجا که به فرهنگ و ارتباطات همه جوامع مربوط می گردد، زمینه پیوند انسانها را به همدیگر فراهم می سازند. این علوم، آگاهی ما را نسبت به خود و دیگران افزایش می دهند و با باز کردن دریچه های نوینی از جهان، تجارب انسانی ما را غنا بخشیده، فرصت هایی را برای ما فراهم می سازد که از گذشته عبرت بگیریم، حال را درک نماییم و آینده را شکل ببخشیم و ما را قادر خواهد ساخت که نسبت به ابعاد مختلف و پیچیده زندگی انسانی تفکر نماییم و سؤالات اساسی و مهمی را از ارزش ها، اهداف و معنای زندگی به شیوه ای دقیق و سیستماتیک و با مدد از تحلیل ها و ارزشیابی های کیفی طرح نماییم (عزیزی، ۱۳۸۵). این علوم به ما کمک راجع به موضوعاتی می کند تا بتوانیم اوال که ما به عنوان شهروند یا موجودات انسانی با آن مواجه می شویم به صورتی انتقادی و ارزش های اساسی ادراکی تفکر نماییم. ثانیاً وپایه را که در سیاست ها و اقدامات مختلف مرتبط با این ارزش ها ارائه می شوند به طور عقلانی و روشن فکرانه بررسی کنیم. و تجارب دیگران و رویکردهایی را جهت ثالثاً درک موضوعات مشترک انسانی را در زمان ها و مکان ها و فرهنگ های مختلف به کار رفته اند درک کنیم و مورد بهره برداری قرار دهیم. در واقع، علوم انسانی به پیشینهء کامل تجارب انسانی مربوط می شود؛ از این رو، همگام با شناسایی، ارزیابی، تغییر و پالایش آن ها به این تجارب می توان افزود (بنیاد علوم انسانی ماساچوست ۲۰۰۵). علوم انسانی با آزاد ساختن نیروی عقل و خرد بشری از غشاءها و قشری نگری ها و با تربیت فارغ التحصیلانی که می توانند به طور خالق و انتقادی بیندیشند، به طور مؤثر با دیگران ارتباط برقرار کنند و با رهبری گروه ها و تیم ها در حل مسائل غامض، نقش داشته

باشند و هم چنین با افزایش و تقویت دانش، نگرش ها و مهارت های کلیدی و صالحیت های اساسی در افراد که مورد نیاز یک اقتصاد پیشرو است، می تواند هم در توسعه و ارتقای فرهنگ عمومی جامعه، نقش مهمی را ایفا نماید و هم از نظر اجتماعی و اقتصادی آثار و پیامدهای قابل توجه و روشنی را برای جامعه در پی داشته باشد (عزیزی والسون، ۲۰۰۶). در واقع از این دیدگاه، علوم انسانی (اجتماعی) با اهمیت دادن به تفاهم فرهنگی، کاهش جرائم و روشن نمودن ابعاد مسئولیت های شهروندی که از اهداف و رسالت های اصلی تعلیم و تربیت برای جامعه محسوب می شود، سبب تقویت و گسترش مدنیت و جامعه مدنی خواهد شد (رحمان سرشت، ۱۳۸۲) که به دلایل مختلف مورد غفلت واقع گردیده است. شاید یکی از مهم ترین دلایل این غفلت، این برای توسعه تصور است که علوم انسانی اساساً شخصی افراد سودمند است و فاقد آثار عملی برای مسائل و موضوعات اجتماعی و اقتصادی افراد است (النکار، ۱۹۹۴). لذا با وجودی که شواهد عملی بیانگر بسیار بال بودن نرخ بازده سرمایه گذاری در علوم انسانی است، عدم توفیق دانشگاه ها و مراکز آموزش عالی در تدارک منابع مالی و سرمایه گذاری کافی در این علوم در مقایسه با سایر زمینه های علمی، امکان بهره گیری از حد اکثر پتانسیلها را در این حوزه سلب نموده است (آکادمی بریتانیا، ۲۰۰۴). در واقع یکی از موانع عمده بر سر راه کاربرد عملی علوم انسانی، تخصیص منابع مالی اندک برای تحقیق در این علوم از سوی مؤسسات دولتی و غیر دولتی است (پال هرسی و کنث بالنچارد، ۱۳۸۴). شاید به همین علت است که از نظر شکل مایکل هوکر (۱۹۹۷) جلب نظر توده مردم نسبت به اهمیت و اعتبار علوم انسانی در نظام آموزشی بسیار مشکل به نظر می رسد. به عقیده او، مهمترین دلیل برای تضعیف جایگاه علوم انسانی در اذهان مردم، سیاست های اشتباه آموزشی و عدم معرفی صحیح منزلت و اعتبار این حوزه از علم و معرفت به افراد و گروه های اجتماعی است. البته بحرانی بودن وضعیت علوم انسانی در دانشگاه ها و مراکز آموزش عالی که بهطور عمده ناشی از بی توجهی نظام آموزش عالی کشور به این علوم است، خاص کشور ما نیست. این وضعیت، متأثر از گرایش های کالنی چون فناوری اطلاعات و ارتباطات، جهانی شدن و فراملی شدن، جامعه پست مدرن و مبتنی بر دانایی و تغییر در الگوهای ارزشی است. از آنجا که نتیجه و اثر طبیعی این گرایش ها در تغییر سازمان کار و نیازهای مهارتی جدید و تغییر در راهبری های سازمانی و تربیتی نمود می یابد (عزیزی، ۱۳۸۴) .

تحقیقات انجام شده

شرفی و مقدم (۱۳۹۳) در تحقیقی با عنوان بررسی وضعیت شغلی دانش آموختگان مقطع کارشناسی ارشد رشته علوم تربیتی توسط انجام گرفته است. هدف از انجام این تحقیق بررسی میزان دست یابی به اهداف رشته های فوق از طریق بررسی دیدگاه دانش آموختگان می باشد. عمده ترین نتایج تحقیق عبارتند از: میزان اشتغال به کار دانش آموختگان در حین تحصیل در مقطع کارشناسی ارشد ۲۲.۵ درصد بوده است که بعد از فارغ التحصیلی در مقطع این میزان به ۸۰ درصد افزایش یافته است بیشتر شاغلین در بخش های دولتی و در دو بخش آموزش عالی و آموزش و پرورش مشغول به کار بوده اند و میزان اشتغال به کار افراد در بخش صنعت در سالهای اخیر افزایش داشته است. علاوه بر این دانش آموختگان پیشنهاداتی برای آمادگی بهتری دانشجویان رشته های فوق الذکر جهت ورود به بازار کار داشته اند.

بیگدلی و همکاران (۱۳۹۱) در پژوهشی با هدف بررسی رابطه بین رشته تحصیلی با اشتغال دانش آموختگان مقطع کارشناسی دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی دانشگاه تهران انجام شده نتایج پژوهش نشان داد که بین رشته تحصیلی، اشتغال و تناسب شغلی ارتباط معناداری وجود دارد؛ بدین معنا که در رشته هایی مثل روانشناسی بالینی، مشاوره، کتابداری و کودکان استثنایی وضعیت اشتغال و تناسب شغلی بهتر از رشته های دیگر است. اما در خصوص رشته هایی مثل تکنولوژی آموزشی و مدیریت آموزشی وضعیت اشتغال و تناسب شغلی نامطلوب است. رابطه بین میانگین تحصیلی و نوع اشتغال با رشته تحصیلی معنادار نبود.

آقاجانی و گنجه خور (۱۳۸۹) در تحقیق دیگری با هدف تبیین اثرات شش متغیر روانشناختی مؤثر بر فرآیند کارآفرینی مستقل در سطح استان مازندران انجام شده است. یافته ها نشان می دهند شش متغیر روانشناختی مورد مطالعه در قالب یک مدل رگرسیون تحلیل مسیر، ضمن تبیین فرآیند کارآفرینی مستقل در سطح استان مازندران، هر کدام هم به صورت مستقیم، و هم به صورت غیرمستقیم و تعاملی، بر فرآیند مذکور تأثیرگذار بوده اند.

اگوچوکوا و همکاران (۲۰۱۴)، در پژوهشی با عنوان تاثیر آموزش کارآفرینی در دانشجویان برای رسیدن به آگاهی توسعه کسب و کار و مهارت کسب سود در نیجریه نشان دادند که آگاهی توسعه کسب و کار و کسب مهارت توسط بسیاری از دانشجویان موسس‌های آموزش عالی نیجریه تا حد کمی به عنوان یک نتیجه از آموزش کارآفرینی به دست آمده است.

چانگ و ریپل (۲۰۱۳)، در پژوهشی با عنوان ارزیابی توسعه مهارت‌های کارآفرینی دانش‌آموزان در پروژه‌های فعال نشان دادند تغییرات قابل توجهی در درک دانش‌آموزان از مهارت‌های خود در طول زمان وجود دارد. اعتماد به نفس خود را در مهارت‌های خاص به طور قابل توجهی کاهش دادند.

مقصودی و داوودی (۲۰۱۱)، در تحقیق راهبردهای توسعه کارآفرینی در ایران، نشان دادند که عامل‌هایی که در توسعه کارآفرینی تأثیرگذارند عبارت‌اند از: عامل آموزشی- انگیزشی، خلاقانه، سرمایه‌گذاری شراکت.

غیاث‌وند و حسینی (۲۰۰۹) در تحقیقی با عنوان چالش‌های پیش‌رو در توسعه کارآفرینی در کشاورزی ایران به این نتیجه رسید که چالش‌های مالی، فنی، اطلاعاتی، تنظیمی تأثیر بیشتری بر توسعه کارآفرینی در تعاون‌یهای کشاورزی داشته است.

مک‌میلان و همکاران (۲۰۰۷) طی پژوهش خود دریافتند که آشنایی کارآفرین با بازار هدف، توجیه عملکرد رهبرانه فرد در گذشته، شناساندن مناسب کسب و کار، توانایی کارآفرین برای تلاش بی‌وقفه و شدید، توجیه مسئله مقبولیت در بازار، احتمال رخداد رشد بالا در بازار هدف، توجه کارآفرین به جزئیات، توانایی کارآفرین در ارزیابی، واکنش مناسب نسبت به ریسک، وضعیت حق امتیاز در صورت وجود، احتمال به ثمر رسیدن سریع سرمایه‌گذاری از معیارهای مورد استفاده سرمایه‌گذاران خطرپذیر و معیارهایی که برای این سرمایه‌گذاران اهمیت بیشتری دارد، محسوب می‌شوند.

روش‌شناسی

روش انجام این پژوهش از نظر راهبردی، رویکردی آمیخته (کیفی-کمی) داشته و به‌حافظ هدف نیز پژوهشی کاربردی است. در مرحله جمع‌آوری داده‌های کیفی، از مصاحبه با خبرگان بهره‌برده شد و جمع‌آوری داده‌های کمی نیز با ابزار پرسشنامه نیمه ساختاریافته انجام شد. در پرسشنامه، از طیف ۵ درجه‌ای لیکرت برای تعیین وزن و میزان اهمیت هر یک از فرصت‌های شغلی استفاده شده است. روایی این پرسشنامه، از بررسی ادبیات نظری و اعمال نظر چندتن از اساتید حوزه علوم تربیتی درباره اعتبار محتوایی آن به دست آمده و میزان پایایی آن نیز با بهره‌گیری از آزمون آلفای کرونباخ برابر ۸۵۲٫۰ محاسبه شد. به منظور دستیابی به روایی در بخش کیفی پژوهش نیز از روش‌هایی مانند سودمندی اطلاعات جمع‌آوری شده و چندجانبه‌نگری (همانند یادداشت برداری و ضبط مصاحبه و تحلیل چندگانه) استفاده شده است. از طرفی به منظور شناسایی نقاط ضعف و قوت سؤالات مصاحبه و رفع آنها مصاحبه‌های آزمایشی (نمونه‌ای اولیه) انجام شد تا از روایی مرحله‌ی مصاحبه اطمینان حاصل شود. جامعه آماری این پژوهش در بخش کیفی را گروه اساتید رشته علوم تربیتی، فعالان اجتماعی و کارآفرینان به ویژه حوزه آموزش، اساتید رشته کارآفرینی تشکیل می‌دهند که با مصاحبه حدود ۲۳ نفر به از لحاظ جمع‌آوری اطلاعات اشباع رسید. در بخش کیفی این پژوهش، از راهبرد «نمونه‌گیری هدفمند» و در دست‌رس استفاده شده است. که از مجموع افراد شناسایی شده ۸۵ نفر پرسشنامه نهایی ارسال و به تعداد ۶۳ پرسشنامه عودت داده شده است. به منظور تجزیه و تحلیل داده‌های این پژوهش در بخش کیفی، روش تحلیل درونمایه به کار گرفته شد و پس از تحلیل این داده‌ها توسط کدگذاری باز و محوری، با تدوین پرسشنامه‌های مشتق بر شاخص‌های شناسایی شده، به گردآوری داده‌های کمی برای صحت‌گذاری بر چارچوب به دست آمده و تأیید شاخص‌های یادشده پرداخته شد. در بخش کمی، برای دستیابی به دوهدف تأیید چارچوب و حصول اطمینان از برازش مناسب آن، با استفاده از شاخص‌هایی آنها توسط افراد نمونه اولویت بندی شده‌اند.

یافته های پژوهش

جدول شماره (۱): تعداد افراد مورد بررسی در بخش کیفی

ردیف	گروه ها	فراوانی	درصد
۱	اساتید رشته علوم تربیتی	۱۰	۴۳.۴۷٪
۲	فعالان اجتماعی	۳	۱۳.۰۴٪
۳	کارآفرینان به ویژه حوزه آموزش	۶	۲۶.۰۸٪
۴	اساتید رشته کارآفرینی	۴	۱۷.۰۴٪
۵	جمع کل	۲۳	۱۰۰٪

همانگونه که جدول شماره (۱): تعداد افراد مورد بررسی در بخش کیفی نشان می دهد از مجموع افراد مورد بررسی ۴۳.۴۷ درصد را اساتید رشته علوم تربیتی، ۱۳.۰۴ درصد فعالان اجتماعی، ۲۶.۰۸ درصد کارآفرینان به ویژه حوزه آموزش و ۱۷.۰۴ درصد را نیز اساتید رشته کارآفرینی تشکیل داده اند.

جدول شماره (۲): تعداد افراد مورد بررسی در بخش کمی

ردیف	گروه ها	فراوانی	درصد
۱	اساتید رشته علوم تربیتی	۲۲	۳۴.۹۲٪
۲	فعالان اجتماعی	۱۳	۲۰.۶۳٪
۳	کارآفرینان به ویژه حوزه آموزش	۱۰	۱۵.۷۰٪
۴	اساتید رشته کارآفرینی	۱۸	۲۸.۵۷٪
۵		۶۳	۱۰۰٪

همانگونه که جدول شماره (۲): تعداد افراد مورد بررسی در بخش کمی نشان می دهد از مجموع افراد مورد بررسی ۳۴.۹۲٪ را اساتید رشته علوم تربیتی ۲۰.۶۳٪ فعالان اجتماعی، ۱۵.۷۰٪ کارآفرینان به ویژه حوزه آموزش و ۲۸.۵۷٪ را نیز اساتید رشته کارآفرینی تشکیل داده اند.

جدول شماره (۳): جدول اولویت بندی بستر ها و فرصت های اشتغال و کارافزین در رشته علوم تربیتی از دیدگاه اساتید رشته علوم تربیتی

ردیف	گروه	عنوان فرصت	میانگین رتبه ای	انحراف معیار	درصد ضریب تغییرات	رتبه
۱	فرصت های حوزه کارافزینی آموزشی	طراحی خدمات نوین یادگیری	۳/۸۱	۱/۲۱	۳۱/۶۳	۱
		استقرار و ممیزی سیستم مدیریت کیفیت ISO10015	۳/۷۵	۱/۲۰	۳۱/۹۵	۲
		استقرار و ممیزی سیستم مدیریت کیفیت iso29990	۳/۷۶	۱/۲۶	۳۳/۳۸	۳
		ارزیابی و سنجش اثربخشی آموزشی	۳/۴۵	۱/۱۷	۳۳/۹۴	۴
		مهارت های EDC	۳/۶۷	۱/۲۶	۳۴/۴۲	۵
		مدیریت و اجرای ژورنال کلاب	۳/۴۷	۱/۲۰	۳۴/۶۶	۶
		ارزیابی نشریات آموزشی و پژوهشی	۳/۳۷	۱/۱۹	۳۵/۱۵	۷
		ممیزی انواع سیستم های مدیریت کیفیت و یادگیری	۳/۶۲	۱/۲۸	۳۵/۲۹	۸
		استقرار و بهره مندی از Cloud ها در حوزه آموزش	۳/۴۲	۱/۲۴	۳۶/۳۵	۹
		مدیریت و کنترل پروژه های آموزشی و یادگیری	۳/۱۲	۱/۲۲	۴۰/۴۹	۱۰
		سازماندهی تور های متعالی	۳/۰۲	۱/۲۲	۴۰/۴۹	۱۱
		بازاریابی آموزش	۳/۱۵	۱/۳۰	۴۱/۳۴	۱۲
		تدوین استاندارد های آموزشی	۳/۰۹	۱/۱۹	۴۵/۲۳	۱۳
۲	فرصت های اجتماعی	پشتیبانی آموزشی در موسسات کنکور و آموزشگاه آزاد	۲/۶۲	۱/۱۸	۴۵/۲۳	۱
		برنامه ریزی کنکور	۲/۵۴	۱/۲۷	۵۳/۱۳	۲
		استعداد یابی تحصیلی	۲/۵۵	۱/۳۵	۵۳/۱۴	۳
		برنامه ریزی تحصیلی	۲/۴۳	۱/۲۹	۵۳/۳۰	۴
		برگزاری سمینار ها و کارگاه ها و همایش ها	۲/۴۲	۱/۴۵	۵۳/۸۹	۵
۳	سازمان های	تحلیل و ارزیابی محتوای آموزشی	۲/۴۸	۱/۶۰	۶۴/۵۹	۱
		تدوین محتوای آموزشی	۲/۳۳	۱/۵۶	۶۷/۱۸	۲
		طراحی تیزهای آموزشی	۲/۰۷	۱/۴۶	۷۵/۷۷	۳
		آسیب شناسی آموزشی	۲/۱۵	۱/۶۵	۷۶/۷۲	۴
		منتور های تربیتی	۱/۹۱	۱/۶۱	۸۴/۵۴	۵
		طراحی نظام جامع آموزش کارکنان	۱/۸۳	۱/۵۵	۸۴/۶۴	۶

۱	۲۹/۶۱	۱/۱۰	۳/۹۱	طراحی دوره آموزشی الکترونیک	فرصت های حوزه تخصصی رشته علوم تربیتی	۴
۲	۳۰/۲۸	۱/۱۵	۳/۸۱	مهارت مربیگری مهد کودک		
۳	۳۲/۲۲	۱/۲۲	۳/۷۱	درمان اختلالات یادگیری کودکان		
۴	۳۲/۴۴	۱/۱۷	۳/۶۰	درمان اختلالات یادگیری کودکان استثنایی		
۵	۳۳/۰۸	۱/۱۸	۳/۵۹	مدیر محتوای یادگیری		
۶	۳۳/۴۶	۱/۲۰	۳/۵۸	مهارت مربیگری کانون پرورش فکری کودکان		
۷	۳۷/۱۰	۱/۲۴	۳/۳۴	تحلیل محتوای مقالات آموزشی و پژوهشی		

همانگونه که جدول شماره (۳) : جدول اولویت بندی بستر ها و فرصت های اشتغال و کارافزین در رشته علوم تربیتی از دیدگاه اساتید رشته علوم تربیتی نشان می دهد چهار حوزه کارافزینی در این بررسی شناسایی شده است که عبارتند از : فرصت های حوزه کارافزینی آموزشی که در این حوزه ۱۳ فرصت و اولویت شغلی شناسایی شده است که اولویت اول ، طراحی خدمات نوین یادگیری با میانگین رتبه ای ۳/۸۱ در اولویت اول قرار گرفته است و اولویت آخر در این گروه تدوین استاندارد های آموزشی با میانگین رتبه ای ۳/۰۹ در اولویت سیزدهم قرار گرفته است . در بخش دوم فرصت های حوزه اجتماعی اولویت پشتیبانی آموزشی در موسسات کنکور و آموزشگاه آزاد با میانگین رتبه ای ۲/۶۲ در رتبه اول قرار گرفته و اولویت برگزاری سمینار ها و کارگاه ها و همایش ها با میانگین رتبه ای ۲/۴۲ در رتبه پنجم قرار گرفته است . در حوزه فرصت های سازمانی (در حوزه تخصصی رشته علوم تربیتی) فرصت تحلیل و ارزیابی محتوای آموزشی با میانگین رتبه ای ۲/۴۸ در رتبه اول قرار گرفته است و در حوزه فرصت های حوزه تخصصی رشته علوم تربیتی فرصت طراحی دوره آموزشی الکترونیک ۳/۹۱ در رتبه اول قرار گرفته است .

جمع بندی و نتیجه گیری

این روزها مباحث فراوانی پیرامون ویژگیهای شخصیت کارآفرین مطرح است، لیکن تنها تعداد کمی از کارآفرینانی که طی سه سال گذشته از چنین ویژگیهای لازم برخوردار بوده اند. بسیاری از افراد (فروشدگان، جراحان، روزنامه نگاران، پژوهشگران و حتی موسیقیدانان)، حداقل در مواردی کارآفرین هستند. در مجموع استنباط از کارآفرینان موفق این است که کارآفرینی نوع خاصی از شخصیت نبوده، بلکه ناشی از منظم بودن، نوآوری و نگاه متفاوت داشتن به جامعه و خلع های مختلف در جامعه و همچنین تحلیل و ارزیابی رشته است. نوآوری وظیفه ای ویژه برپا کارآفرینی است، چه در یک صنعت باشد، یا در یک نهاد خدمات عمومی و یا در کاری که فرد به تنهایی یک آشپزخانه خانوادگی انجام می دهد و بدین معناست که از طریق کارآفرین می تواند هم ثروتهای جدید ایجاد کرده، منبع آفرین باشد و هم به منابع موجود، استعداد بیشتری برپا ثروت آفرینی ببخشد. امروز تعریف مناسب کارآفرینی با بیشترین ابهام روبروست. برخی صاحب نظران این واژه را برای اشاره به همه صنعت های کوچک بکار می برند و برخی دیگر برای صنعت های جدید از آن استفاده می کنند. به هر حال، موسسات کارآمد فراوانی وجود دارند که از کارآفرینی بطور موفقیت آمیزی بهره برداری می کنند. با توجه به هزینه های هنگفتی که هرساله از طرف دولت و خانواده ها برای تحصیل قشر جوان جامعه صرف می شود، الزامی است به بازدهی و پیامد آن نیز توجه شود، نه اینکه فقط به سیل بیکاران جامعه افزوده و جامعه ب هجای ترقی و پیشرفت متحمل هزینه های بی حاصل و ضرر و زیان شود و از طرف دیگر، جوان تحصیل کرده با هزار امید و آرزو وارد کعبه آمال خود شود و سرخورده و ناامید به یک دانش آموخته جویای کار تبدیل شود. امروزه، آموزش عالی باید در برابر آینده شغلی دانش آموختگان و هزینه های فراوانی که هر ساله برای تحصیل دانشجویان صرف می شود، پاسخگو باشد.

در این تحقیق که بیشتر به دنبال شناسایی بستر ها و فرصت های اشتغال و کارآفرینی در رشته علوم تربیتی بوده است. نتایج بدست آمده حاکی از آن است که اولین معیاری که دارای اهمیت می باشد، مربوط به قابلیت دستیابی به بستر ها و فرصت های شغلی رشته علوم تربیتی است در حقیقت، این پژوهش انجام شده به حوزه های مختلف رشته علوم تربیتی توجه ویژه داشته است همچنین، بنا به تحقیقات انجام شده توسط فیچرا (۲۰۰۷) که بیان می کند سرمایه گذاران خطرپذیر بازارهای نوظهور و جدید، بازارهایی را ترجیح میدهند که امروزه بزرگ نیستند اما آینده خوبی دارند. این پژوهش روش کیفی- کمی (آمیخته) را برای ترکیب فنون مختلف ارائه کرده است که میتواند در سایر حوزههای مطالعاتی نیز مورد استفاده قرار گیرد. با توجه به اهمیت رشته علوم تربیتی در ارزیابی فرصتهای کارآفرینی پیشنهاد میگردد کارآفرینان قبل از شروع فعالیت خود با کسب اطلاعات مربوط به بازارهای هدف به ارزیابی نیاز بازار بپردازند. و بنا به اهمیت جایگاه ویژگیهای شخصیتی کارآفرین و تیم کارآفرین در ارزیابی فرصتهای کارآفرینی پیشنهاد میگردد از طریق سازماندهی مکانیزمی جهت تبادل تجارب و به اشتراک گذاری دانش و مهارت های لازم در حوزه تخصصی رشته علوم تربیتی به بهبود تواناییهای مدیریتی کارآفرین و تیم اجرایی او در رشته علوم تربیتی بپردازند. با توجه به این که از معیار مالی و سرمایه گذاری به عنوان معیار بسیار پراهمیتی یاد شده است، بنابراین پیشنهاد میگردد با تعریف پروژه های مشترک در حوزه های چهارگانه جهت تبادل اطلاعات و دانش و بهره گیری از امکانات مالی و علمی یکدیگر، زمینه تسهیلات مالی جهت رشد و توسعه فعالیتهای مختلف را فراهم آورند.

پیشنهادهای

- در اصل کارآفرین از طریق جریانهای اطلاعاتی، جستجوی منظم و هدفمند، ارتباط با مربی، یا به دلیل هشیاری بالا، موقعیت در شبکه ارتباطات اجتماعی یا دانش پیشین خود، اطلاعات مربوط به محیط و بازار را دریافت کرده و بر اساس تجربیات و دانش خود، آن اطلاعات را تفسیر میکند. تفسیر کارآفرین از اطلاعات با انتظارات آتی و تصور خلاق کارآفرین موجب شکل گیری ایده اولیه ای از رابطه جدید وسیله- هدف میشود. ایده اولیه در یک تعامل اجتماعی مورد ارزیابی قرار گرفته و در قالب فرصت کارآفرینانه نمایان میشود. به علاوه، بر اساس فراتحلیل پژوهشهای انجام شده و یافته های منتج از پژوهشهای پیشین، تحقیق حاضر نشان داد که از میان عوامل مؤثر بر شناسایی فرصت، عامل مربوط به فرصت های حوزه کارآفرینی آموزشی و فرصت های حوزه تخصصی رشته علوم تربیتی دارای بیشتر میزان فرصت های اشتغال و کارآفرینی در رشته علوم تربیتی بوده

است. با توجه به اینکه هر دو عامل بر شناخت فرصت اثرگذار هستند، ارائه توصیه هایی به طور مجزا برای هر کدام از مخاطبین عوامل مذکور، لازم است. بدین منظور به کارآفرینان فعال در عرصه های مختلف حوزه های فوق پیشنهاد میشود که در آغاز از طریق عوامل مرتبط، اطلاعات مربوط به حوزه مدنظر را دریافت و تفسیر کرده و با کمک تصورات خلاق خویش در راستای پاسخ به انتظارات مشتریان در آینده، رابطه جدیدی از وسیله- هدف را شناسایی کنند. آنگاه ایده اولیه را در یک فرایند عمل و عکس العمل اجتماعی ارزیابی کرده تا به یک فرصت کارآفرینانه درست و مناسب دست پیدا کنند.

- به منظور اثرگذاری عوامل سازمانی نیز توصیه میشود که کارآفرینان از طریق ایجاد NGO ها و تشکل ها زمینه را برای برقراری شبکه ارتباطات اجتماعی با هدف تبادل اطلاعات و همکاری با یکدیگر فراهم نمایند. به علاوه، به دولت به عنوان یکی از عامل اثرگذار بر شناسایی فرصت پیشنهاد میشود تا بهم نظر حمایت از سرمایه و حقوق مالکیت فکری، ثبت اختراعات و علائم تجاری را برای صاحبان ایده حوزه های مختلف رشته علوم تربیتی را تسهیل کند.
- از سیاستگذاران کشور نیز باید خواست تا در تقویت نیروهای پیش برنده یک برنامه ریزی اساسی داشته باشند. تحقیق حاضر، صرف نظر از تفکیک نوع حوزه، به معرفی مجموع عوامل شناسایی شده مؤثر بر تشخیص فرصت های کارآفرینانه در رشته علوم تربیتی پرداخت است. پیشنهاد می شود شناسایی مهمترین عوامل اثرگذار بر شناسایی فرصت در حوزه ها و رشته های مختلف کشاورزی، صنعت و بخشهای دیگر به طور خاص، در پژوهشهای آتی به عنوان هدف، مد نظر قرار گیرد.
- براساس مبانی نظری تحقیق، نتایج نشان میدهد به دلیل افزایش استفاده از خدمات در جامعه امروزی و گرایش به استفاده از خدمات مختلف مصرف کنندگان، یکی از منابع فرصت های کارآفرینانه، ارائهی خدمات تخصصی در رشته علوم تربیتی است. با توجه به مشخصه های ذاتی خدماتی مختلف در این رشته، توصیه می شود استاندارد ها و شایستگی های لازم در حوزه های مختلف خدماتی رشته علوم تربیتی تدوین شود.
- توصیه می شود برنامه ریزان آموزشی در سطح وزارتخانه به بازار کار و نیازهای واقعی جامعه توجه کنند و فقط برای پاسخگویی به تقاضای بیرویه اجتماعی، ظرفیت دانشگاهها و رشته ها افزایش داده نشود.
- برنامه ریزان آموزشی در سطح دانشگاه لازم است بانک اطلاعات کامل از دانش آموختگان به صورت بهنگام تهیه کنند اتخاذ برخی از سیاستها جذب و پیوند دانش آموختگان به دانشگاه را ممکن می سازد.
- پیشنهاد میشود که سرنوشت شغلی دانش آموختگان به طور پیوسته ارزیابی و از نتایج آن برای سیاستگذاری و برنامه ریزی استفاده شود.
- با توجه به اینکه نتایج تحقیق بیانگر کمترین درصد اشتغال و تناسب رشته با اشتغال در رشته علوم تربیتی است، پیشنهاد می شود این موضوع آسیب شناسی شود و از سوی سیاستگذاران و برنامه ریزان در این رشته ها تجدید نظر صورت گیرد.

منابع مورد استفاده :

- مژگان بیگدلی، دکتر محمدرضا کرامتی، دکتر عباس بازرگان (۱۳۹۳): بررسی رابطه بین رشته تحصیلی با وضعیت اشتغال دانش آموختگان دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی دانشگاه تهران، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی دانشگاه تهران
- آقاجانی، حسنعلی، گنجه خور، زیبا (۱۳۸۹): تبیین نقش ویژگی های روانشناختی کارآفرینان بر فرآیند کارآفرینی مستقل (مورد مطالعه: کارآفرینان استان مازندران)، پژوهش نامه مدیریت تحول، سال دوم، شماره ۴، نیمه دوم
- حسینیان، سیمین؛ طباطبایی یحیی یابادی، شهناز و خدابخشی کولایی، آناهیتا (۱۳۸۶): بررسی اثربخشی آموزش های آماده سازی شغلی و کارآفرینی بر تمایلات کارآفرینی جوانان داوطلب استفاده از تسهیلات اشتغالزایی شهر تهران، ۴۱-۶۱: (۲۳) تازه ها و پژوهش ها مشاوره
- شماعی زاده، مرضیه (۱۳۸۴): تأثیر مشاوره شغلی شناختی- اجتماعی برافزایش خودکارآمدی کارآفرینی دانشجویان، دانشگاه اصفهان، پایان نامه کارشناسی ارشد رشته مشاوره شغلی.
- احمدپور داریانی، محمود؛ ملکی، علی (۱۳۹۰): کارآفرینی پیشرفته، چاپ اول، تهران انتشارات راه دان.
- Alizade, M. (2008). Study of the labor market and balance supply and demand for skilled manpower in the country. Tehran: Institute of Research and Planning in Higher Education (in Persian).
- Amaral, A. (2007). Higher education and quality assessment the many rationales for quality. Retrieved from http://www.edu.belfileadmin/user_upload/fiels/publications.
- Amiri, M.A. (2003). Specializing in labor issues in Iran. Tehran: Institute of Research and Planning in Higher Education (in Persian).
- Shook, C. L., Ketchen, D. J., Hult, G. T.M., & Kacmar, K.M. (2004). An assessment of the use of structural equation models in strategic management research. *Strategic Management Journal*, 25(4): 397-404.
- Ugochukwu C.O., Elom, E N., Ituma, A., Opara, P.N., Ukwu, N.J., Inyagu .E.E., & Ndem, J. (2014). Influence of Entrepreneurship Education on Students Attaining Business Development Awareness and Skills Acquisition in Nigeria. *Journal of Research & Method in Education*. 4(3):37-44.
- Chang, J & Alison, R. (2013). Assessing students' entrepreneurial skills development in live projects, *Journal of Small Business and Enterprise Development*, 20: 241-225.
- Ghiasvand Ghiasy, F., Hosseini, F., Malekmohammadi, I. & Hosseini, M. (2009). Factors Influencing the Entrepreneurship in Iran Agricultural Cooperatives, *Australian Journal of Basic and Sciences*, 3(2):117-1170.
- Haward, S. (2004). Developing Entrepreneurial Potential in Youth: the effect of Entrepreneurial Education and Venture Creation. University of South Florida Report. 3-17.
- Henly, A. (2002). Job creation by the self-employment: the roles of entrepreneurship and financial, *Small Business Economics*, 25:196-175.
- Maghsoudi, T. & Davodi, H. (2011). Entrepreneurship development strategies agriculture cooperatives in Iran. *American Eurasian J. Agric. & Environ. SCI*, 10(2): 283-289.
- Sandeep, M. (2007). The risk of self-employment in rural china: Development or Disaster? *World Development*, 35(1):163-181.